

نقش و جایگاه واسموس در پیشبرد اهداف امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول در فارس

بهزاد رضایی فام^۱

فرهاد رشنوپور^۲

چکیده:

با شروع جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای بیگانه، آلمانی‌ها با درک احساسات ضد اشغال مردم ایران درصدد برآمدند تا علاوه بر به خطر انداختن منافع متفقین (روسیه و انگلستان) بتوانند به سیاست "مکانی در زیر آفتاب" امپراتوری آلمان جهت تامین منافع اقتصادی خود گام بردارند. آلمان‌ها با ایجاد یک شبکه گسترده جاسوسی و تبلیغی شامل ماموران نظامی و عوامل مجرب سیاسی در ایران در پی اهداف خود برآمدند. آن‌ها قلمرو ایران را به حوضه‌های مختلفی تقسیم کردند که در این میان ماموریت فارس بر عهده شخصی به نام ویلهلم واسموس گذاشته شد. بی شک وی مشهورترین چهره در دستگاه رهبری تبلیغات ضد متفقین در ایران بود و بخاطر فعالیت‌هایش به لارنس آلمان شهرت یافت. در این مقاله عملکردها و فعالیت‌های وی را در فارس، اهداف و ابزار و میزان موفقیت و تاثیر گذاریش در تحریک و سازماندهی حرکت‌های ملی در این منطقه بر ضد نیروهای انگلیس را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی اول، روابط ایران و آلمان، فارس، انگلیسی‌ها، واسموس.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز b.rezaei1366@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران

هم زمان با شروع جنگ جهانی اول کشور در وضعیت بحرانی اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می کرد، مجلس سوم تازه افتتاح شده و مطبوعات و احزاب سیاسی فعالیت خود را آغاز کرده بودند. شرایط ایجاب می کرد که هرچه زودتر موضعی آشکار روشن در برابر جنگی که همسایگانش (روس ها در شمال- عثمانی در غرب و انگلیسی ها در هندوخلیج فارس) به نحوی با آن درگیر بودند، اتخاذ نماید.

با توجه به موقعیت خاص ایران، اتخاذ هرگونه سیاسی اعم از بیطرفی یا گرایش به یکی از دو سوی جنگ سخت دشوار می نمود آنچه به این دشواری می افزود دیدگاههای متفاوت و گاه متعارض جامعه سیاسی ایران در برابر جنگ بود.

آزادی خواهان و ملی گرایان مشروطه خواه بروز جنگ جهانی اول و درگیری روس و انگلیس -دشمنان دیرینه ی استقلال ایران- در آن را فرصتی استثنایی برای آزادی و نجات میهن بشمار می آوردند. به طور کلی در میان طیف گسترده نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور سه گرایش متمایز وجود داشت. الف) اقلیت تندرو خواستار اتحاد با قدرتهای مرکزی(متحدین) بودند. ب) گروه محافظه کار نفع مملکت را در اتخاذ موضعی انفعالی می دید تا از این طریق متحدین را همراهی سازد. ج) اعتدالیون که به اندازه تندرهای از دخالت های روس و انگلیس برآشفته بودند. در انتخاب تاکتیک محتاطانه تر عمل می کردند و اعتقاد داشتند که دشمنی آشکار با متفقین، خطر استعمار کامل و تجزیه کشور را در پی خواهد داشت.(کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

در چنین وضعیت پیچیده ای که توازن قوای دولت متخاصم نوسان فراوان داشت، هواداران سیاست بیطرفی در اکثریت بودند و آن را معقولانه و منطقی تر از هر سیاستی دیگری می دانستند.

مستوفی الممالک وجیه المله نخستین رئیس الوزرای دوران احمد شاه پس از تاجگذاری، که از محبوبیت فراوانی در میان مردم و سیاسیون و احزاب برخوردار بود، تصمیم گرفت اعلام بیطرفی ایران را هرچه سریعتر به جهان اعلام نماید. او که ۱۸ روز پس از آغاز جنگ جهانی کابینه ی خویش را تشکیل داده بود. طی مشورت و تبادل

نظریات طولانی با رجال سیاسی سرانجام در ۱۰ آبان ۱۲۹۳ خورشیدی / ۱ نوامبر ۱۹۱۴ م. فرمان بیطرفی را به امضای شاه رسانید. (مدنی، ۱۳۸۲: ۲۷۱)

کشورهای متحد و متفق هریک در ایران در پی اهداف خود بودند. استراتژی انگلیس و روسیه، تهاجم نبود بلکه حفظ شرایط موجود و دفاع از منافع استعماری خود بود، آن‌ها می‌کوشیدند با سیاست‌های مختلف با حفظ بی‌طرفی ایران مانع اتحاد این کشور با اتحاد ترک - آلمان شوند.

روس‌ها بدلیل گستردگی جبهه‌هایشان در اروپا و منافع فراوان در ایران خواهان ایران بیطرف بودند.

انگلستان منافع و امتیازات اقتصادی - سیاسی بزرگ در ایران داشت که در راس آن‌ها تاسیسات نفتی خوزستان قرار داشت. سیاست نظامی انگلستان در ایران، بر محور ناکام گذاشتن هرگونه تلاش مداخله‌آمیز متحدین برای نفوذ به افغانستان و در نتیجه تهدید امنیت هندوستان از راه ایران، استوار بود. (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۱)

کارگزاران و نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران پشتیبانی خود را از سیاست بیطرفی ایران، نه به این دلیل که با سیاست‌های نظامی متفقین هماهنگی داشت بلکه در جهت متابعت از اوامر ملوکانه!! خواستار پاسداری از آن بودند!

استراتژی آلمان و متحدین در ایران جنگ جهانی اول؛

بر خلاف متفقین که درصدد ایمن نگه داشتن ایران و استفاده از امتیازات و منافع خود از صحنه ی نبرد بودند، آلمان و متحدانش نفع خود را در این می‌دیدند که با ایجاد درگیری نظامی در شرق به ویژه در مرز هندوستان - ایران و افغانستان قسمتی از نیروهای روس و بریتانیا را در این نواحی گرفتار سازند و از فشار موجود بر جبهه ی اصلی جنگ در اروپا بکاهند. استراتژی دیگر متحدین برای به جنگ کشیدن ایران که اهمیت فوق العاده و نقش تعیین کننده در سرنوشت جنگ داشت، دستیابی به چاههای نفت خوزستان و تصرف تاسیسات نفتی بود که منبع عظیم تامین سوخت بریتانیا بود.

اما ترکان عثمانی علی‌رغم هم‌سوئی قدرتهای مرکزی و هماهنگی با استراتژی آنان و با حمایت آشکار آلمان، در نقاب مبارزات ضد استعماری و تا حدی عقیدتی (پان

اسلامیسم) الحاق بخشهایی از غرب و شمال کشورمان به خاک خود رادنیال می کردند. (Bosworth, 1983 :76) سرانجام ارتش عثمانی بر اساس استراتژی تدوین شده متحدین، تهاجم به سرزمین روسیه، خصوصاً ماورای قفقاز را آغاز کرد و در آذر ماه ۱۲۹۳/۱۹۱۴م این درگیری ها را به داخل خاک ایران کشانید و با اشغال قسمتهایی از شمالغربی کشور آن را میدان رقابت ارتش خود با روس ها کرد. (Ibid:77) اعتراضات دولت ایران به نقض بی طرفی ایران توسط ترک ها و نیروهای روس نادیده گرفته شد. آذربایجان بارها بین روسها و عثمانی ها دست به دست شد. در نتیجه این درگیریها خسارات جانی و مالی فراوانی بر مردم این ناحیه وارد آمد. (بیات، ۱۳۶۹: ۶۸-۸۰)

چنانچه گفته شد با شروع جنگ نخبگان سیاسی و ملی گرایان ایرانی بخاطر سالها استثمار کشور توسط دو قدرت روس و انگلیس، شیفته برقراری رابطه با نیروی سوم وارد شده در سیاست ایران (آلمانها) شدند، کشوری که حفظ استقلال و احترام به امنیت کشورهای ضعیف را در برابر استعمارگران روس و انگلیس وظیفه ملی طرح کرده و سخت از آن پشتیبانی می کرد. ویلهلم لیتن یکی از کارگزاران آلمان که در سالهای جنگ جهانی اول در ایران خدمت می کرد، درباره تمایلات آلمان دوستی مردم ایران مینویسد: ایرانیان به قدری از روس و انگلیس سابقه تلخ داشتند که بدون هیچ تبلیغی از بدو امر طرفدار آلمان بودند. (لیتن، ۱۳۶۸: ۲۶۰)

بنابراین آلمان ها، استفاده از ایرانیانی که روس و انگلیس را دشمنان استقلال و پیشرفت کشور می دانستند. برای به شکست کشیدن سیاست های متفقین را در راس کار خود قرار داده و با راه اندازی یک شبکه ی عظیم و گسترده جاسوسی و تبلیغی، شامل ماموران و عوامل کار کشته سیاسی و نظامی فعالیت خود را در ایران آغاز کردند.

اعزام هیئت های مختلف آلمانی به ایران

بعد از شروع جنگ جهانی اول و بعد از اتحاد آلمان ها و عثمانی؛ وزیر جنگ عثمانی انورپاشا به دولت آلمان پیشنهاد می کند که برای ایجاد شورش در افغانستان (به خطر انداختن هنوستان شریان اقتصادی بریتانیا) هیئتی از راه ایران به افغانستان فرستاده شود و از آلمان تقاضا می کند چند افسر آلمانی برای شرکت در این هیئت

اعزام شود. این پیشنهاد مورد موافقت دولت آلمان قرار گرفت و هیاتی را برای تحقق آن به عثمانی روانه کردند، ولی بعداً عثمانی‌ها به دلایلی از شرکت در آن هیئت مشترک منصرف می‌شوند. این امر موجب می‌شود که آلمانیها به طور مستقل هیاتی را به ایران و افغانستان اعزام کنند. برای تهیه ی مقدمات این ماموریت گروههایی قبلاً به ایران فرستاده می‌شود این گروهها برای استفاده از مصونیت دیپلماتیک تحت عنوان کنسول به دولت ایران معرفی می‌شوند. بعد از اعزام این گروهها به ایران عده ای از این کنسولها در ایران باقی می‌مانند و فعالیت خود را تا پایان جنگ در ایران ادامه می‌دهند و عده ای دیگر هم همراه نیدرمایر به افغانستان می‌روند.

در آغاز براساس نقشه های آلمان فعالیت در افغانستان به دلیل مشرف بودنش بر هند و ارتش قدرتمندش که تصور می‌شد حدود ۲۰ تا ۹۰ هزار نفر را شامل گردد و نیز به علت فقدان تنگناهای سیاسی در اولویت قرار داشت. اما این موضوع با تقدم یافتن ایران تغییر یافت. آلمانها بزودی دریافتند ایران مناسب ترین میدان برای فعالیت شبکه ی جاسوسی شان علیه متفقین خواهد بود. زیرا در حد فاصل حوزه های مختلفی از جمله خلیج فارس، هند و افغانستان، عثمانی و روسیه قرار داشت، هیئت ها مختلفی به سرپرستی اشخاصی همچون واسموس و وسترو، نیدرمایر، زوگمایر، دکتر واسل، نادلنی و زومرو... در پوشش دیپلماتیک وارد ایران شدند. این ها مجموعه هدایتگر حرکت های سازماندهی شده سیاسی و دیپلماتیک نظیر مهاجرت، تشکیل دولت ملی و روابط با آلمان مسول تحریک و بسیج سیاسی مردم و سران ایلات و عشایر جهت آشوب و شورش های گسترده بر ضد متفقین بودند.

واسموس در راه جنوب؛

برجسته ترین و شناخته ترین چهره ی آلمانی در ایران در خلال جنگ جهانی اول بی شک "ویلهللم واسموس" بود. وی به خاطر فعالیت های شگفت انگیزش در جنوب ایران به "لارنس آلمانی" ملقب شده است. واسموس در ابتدا از اعضای هیئت نیدرمایر بود. که به پیشنهاد سفیر آلمان در عثمانی تصمیم گرفته شد ریاست گروه اعزامی به افغانستان را بر عهده بگیرد. ولی به دلایل مشکلاتی که در عثمانی برای وی پیش آمد

(اختلاف با هیأت عثمانی وعدم پذیرش وی از سوی همکاران آلمانی اش به عنوان رییس گروه) تصمیم به جدائی از گروه اعزامی به افغانستان شد. وی دریافته بود که روحیه اش برای فعالیت در یک چهارچوبه ی مشخص مناسب و سازگار نیست. (داگوبرت فن میکوش، ۱۳۷۵: ۶۹)

واسموس در استانبول با چند هندی برخورد نمود که قصد داشتند با لباس مبدل به مناطق تحت نفوذ انگلیس از جمله بوشهر وارد شده و هندی های تحت امر انگلیسی ها را به شورش وادار کنند. همین برخورد باعث شد که وی نیز به فکر چنین اقدامی بیافتد. (همان، ۳۰)

واسموس قبل از جنگ جهانی در سمت کنسول آلمان در بوشهر فعالیت می کرد وبا شناختی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی جنوب ایران داشت. به میزان نفوذ و منافع انگلیسی ها در این منطقه و تمایلات وطن پرستانه وضدانگلیسی مردم این منطقه واقف بود. وی قبل از جنگ با بسیاری از بزرگان محلی و سران ایلات مخالف انگلستان تماس های محرمانه ودوستانه برقرار کرده بود. اینک به امید آنکه در سرزمین جنوب ایران بتواند در برابر نیروهای متفقین موفقیت هایی بدست آورد از گروه اعزامی به افغانستان جدا شد. (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۳۰) بنابراین در ربیع الاول ۱۳۳۳ ه.ق/ ژانویه ۱۹۱۵ م بغداد را به سوی ایران ترک کرد که تا تحت عنوان کنسول آلمان در شیراز به آن منطقه رفته و با حاکم و عشایر منطقه همکاری کند.

وی به همراه اریک بونشتورف مدیر شعبه کارخانه ی ونکهاوس در بغداد و دکتر لندرز و سه نفر هندی عازم ایران شد و علاوه بامقداری زیادی پول، سلاح و اوراق تبلیغاتی نیز به همراه داشت که قرار بود مخفیانه به دست نیروهای هندی مقیم بوشهر برساند. وی قصد داشت از ناحیه کوت العماره به وارد ایران شده واز آنجا عازم برازجان شود. (همان ۷۱- ۷۲)

وی از ناحیه کوت العماره وارد سرزمین پشتکوه لرستان شد. در دیداری که با والی آن جا داشت مورد استقبال وی قرار گرفت، والی قول داد به شرط تامین اسلحه و پول برای عملیات بر ضد نیروهای انگلیسی با نیروهای آلمانی همکاری کند. واسموس و همراهانش پس از سفری ده روزه وارد دزفول شدند. در همین زمان خبر اعلام جهاد عثمانی ها بر

ضد نیروهای متفقین در منطقه پخش شد. (داگوبرت فن میگوش، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۴) و اسموس و همراهانش در ادامه ی مسیر به شهر شوشتر وارد شده و با سردار جنگ بختیاری که از طرف بریتانیا مسئول حفاظت تاسیسات شرکت نفت بود، ملاقات نمود. در شوشتر اعراب آن جا را به پذیرفتن اعلام جهاد عثمانی ها تشویق کرد. سپس بونشتورف را برای گزارش اقدامات انجام گرفته و بسیج نیروهای دیگر به بغداد فرستاد و خود از آنجا عازم بهبهان شد تا با دکتر لیسته مان آلمانی ارتباط برقرار کند. (Gehrke, 1960:77)

و اسموس بعد از ورود به بهبهان مورد استقبال گرم مردم و حاکم قرار گرفت. ولی از لیسته مان خبری دریافت نکرد بنابراین سعی کرد با رفتن به برازجان خود را به بوشهر نزدیک تر کند. در همین حین سرپرسی کاکس مشاور سیاسی بریتانیا در بین النهرین و خلیج فارس که شناخت قبلی نیز از و اسموس داشت، به سروان نوئل معاون کنسول انگلیس در بوشهر دستور داد وی را بازداشت نماید. (Ibid 77-78)

و اسموس در بهبهان با شیخ محمدعلی مجتهد ملاقات نمود و شیخ او را نصیحت کرد تا از راه بندر ریگ و شبانکاره به برازجان نرود. زیرا طایفه حیات داوودی ساکن آنجا با بریتانیا رابطه داشتند. از سوی دیگر یکی از بازرگانان بهبهان خبر عزیمت و اسموس را به کالکس اطلاع داد. سروان نوئل و آقای چیک (معاون کنسولگری بوشهر)، حیدرخان حیات داوودی (خان طایفه) را تشویق به دستگیری و تحویل و اسموس به نیروهای انگلیسی کردند. و اسموس و همراهانش توسط برادر حیدرخان دستگیر شدند ولی و اسموس موفق شد شبانه فرار کند، ولی دکتر لندرز و همراهانش به نیروهای انگلیسی تحویل داده شدند. (کریتوفر سایکس، بی تا: ۵۸)

این حمله و اسموس را خشمگین کرد و باعث شد که تصمیم به انتقام از نیروهای انگلیسی بگیرد وی پس از فرار از دست افراد حیدر خان وارد منطقه شبانکار شد و محمد علی خان شبانکاره پسر ارشد خان شبانکاره با دادن یک اسب و دو سوار مسلح وی را روانه ی برازجان کرده وی در آنجا با حمایت های مردم و روحانیون توانست از تعقیب و خطر دستگیری توسط سروان نوئل در امان بماند. (داگوبرت فن مگوش، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۲) در آنجا خواستار آزادی دکتر لندرز و تحویل دادن تجهیزات گروه خود شد. تلاش

های وی برای آزادی همراهانش با استمداد از والی فارسی و سفارت آلمان و ایران به نتیجه نرسید بدین ترتیب وی تصمیم گرفت با همان شیوه انگلیسی ها با آن ها مقابله کند. (Gehrke, 1960: 124-127)

واسموس از برازجان به شیراز شدرفت و در یکی از باغ های بیرون شهر شیراز خانه ای را به عنوان کنسولگری آلمان انتخاب نمود و آن جا را محل امن فعالیت های سری خود کرد. در آن جا شروع به چاپ و پخش اعلامیه هایی کرد تا مردم را به شورش وا دارد مضمون این اعلامیه ها درمذمت و تنفر از انگلستان و تشریح جنایات آنها در سراسر جهان مخصوصا هند و تشویق مردم به دوستی با آلمان که جز صلاح ملت ها، استقلال و حاکمیت ملی آنها و جنگ و خصومت با بریتانیا تا اضمحلال کامل آن نمی اندیشد؛ را شامل می شد. وی در این فکر بود یا به تسلط انگلیسی ها در شیراز پایان دهد. یا اینکه به بوشهر حمله نماید وی در این راه برای رسیدن به اهدافش به کمک والی فارس سران عشایر، ژاندارمری، رجال ملی و مذهبی امیدوار بود. (Ibid: 124)

عملیات در بوشهر:

واسموس از اقدامات قانونی برای آزادسازی همراهان خود نا امید شد و تصمیم گرفت که بر ضد نیروهای انگلیسی مستقر در فارس اقداماتی انجام دهد، در همین هنگام نیروهای انگلیسی تحرکات نظامی خود در بوشهر افزایش داده و به ساختن استحکاماتی در اطراف بوشهر مشغول شدند.

در این بین خان های نواحی ساحلی هم چون شیخ حسین چاه کوتاهی و زائر خضر خان تنگستانی با نگارش نامه ای به واسموس برای عملیات بر ضد نیروهای انگلیسی از وی استمداد و اعلام آمادگی کردند حاضرند با حمایت وی بر ضد نیروهای انگلیسی وارد عمل شوند. (داگوبرت فن میکوش، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

واسموس برای مذاکره با خان ها به اهرم رفت و طی مذاکراتی با دو خان مذکور و رئیس علی دلواری، آن ها را متقاعد کرد که حمله به بوشهر موفقیت آمیز خواهد بود و مقداری پول و سلاح هایی که در شیراز خریداری کرده بود را در اختیار آن ها قرار داده و قول مساعدت های بعدی را داد. واسموس برای حمله به بوشهر با سفارت آلمان تماس گرفت

ولی سفارت نسبت به شکست عملیات به علت نبودن نیروی کافی به واسموس اخطار کرد. (Gehrke, 1960: 119)

تحریکات واسموس در جنوب از دید ماموران انگلیسی پنهان نماند و موجبات نگرانی آن‌ها را فراهم آورد، مخبر السلطنه والی فارس از وزارت داخله خواست که با فشار به سفارت آلمان در تهران بر واسموس فشار آورده تا از این فعالیت‌ها دست بکشد. سفارت آلمان نیز به دولت ایران قول داد که واسموس را احضار نماید پرنس رویس سر کنسول سفارت آلمان در تهران به واسموس اطلاع می‌دهد که دولت ایران از فعالیت‌های تحریک آمیز او نگران است، هم‌چنین مقامات انگلیسی از اقدامات وی آگاه شده و نماینده‌ی بریتانیا در بوشهر دولت ایران را تحت فشار قرار داده تا جلوی اقدامات واسموس گرفته شود. (جیمز ماپرلی، ۱۳۶۹: ۱۰۹)

فشارهای دولت ایران و به تبع آن مخبر السلطنه والی فارس باعث نشد که واسموس از نقشه‌های خود عقب‌نشینی بکند و بازگشت خود به شیراز را به مشروط به آزادی آلمانی‌های دستگیر شده در ایران کرد در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ پرنس رویس طی تلگرافی از او خواست یا به عنوان کنسول به شیراز بازگردد، از مقام کنونی خود کناره‌گیری و به کار خود در منطقه‌ی جنوب ادامه دهد. واسموس راه دوم را انتخاب کرد و از رویس خواست تا کناره‌گیری او را به دولت ایران اطلاع دهد. (باست، ۱۳۷۵: ۴۲)

از طرف دیگر با حضور واسموس؛ میرزا محمد خان غضنفر السلطنه، خان برازجان و با شرکت شیخ حسین چاه کوتاهی رئیس علی دلواری و زائر حسین خان اهرمی اتحادی از خان‌های محلی بر ضد انگلیسی‌ها تشکیل دادند. آن‌ها تهدید کردند که به بوشهر حمله خواهند کرد. (بیات، ۱۳۷۳: ۳۵)

با استعفای واسموس از کنسولگری فارس، سفارت آلمان وی را معزول و وسترو مترجم سفارت را به جای او منصوب کرد و از دولت ایران خواست که وی را تحت الحفظ به شیراز آورد و سپس به تهران فرستاده شود. (همان، ۱۳۲) البته این تصمیم دولت ایران هرگز عملی نبود. زیرا دستگیری واسموس فقط از طریق ژندارمری برازجان امکان داشت و ژندارم‌ها همه با واسموس دوست بودند. واسموس تغییر اوضاع را به خان‌های متحد خود اطلاع داد ولی آنها آمادگی لازم را جهت عملیات بر ضد انگلیسی‌ها را داشتند،

واسموس در محلی به نام گورک مستقر شد. واز طریق تامین بخشی از سلاح و مهمات استفاده از اطلاعات جاسوسی و شیوه جنگ چریکی را در اختیار آنان نهاد. بدین ترتیب واسموس موقعیت خود را استحکام بخشید بدستور وی اخطاری از سوی شیخ حسین چاه کوتاهی و زائر حضرخان خطاب به فرمانده نیروی انگلیسی در بوشهر صادر شد که از آن‌ها خواسته شده بود فوراً زندانیان آلمانی را آزاد و بوشهر را تخلیه کنند در غیر این صورت بوشهر مورد حمله قرار خواهد گرفت. انگلیسیها جوابی به اعلامیه خانها ندادند، بلکه به استحکامات خود افزودند. (داگوبرت فن میکوش، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۵۸)

در شب ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ عملیات آغاز شد. با اینکه بدلیل ناهماهنگی خان‌ها تیری شلیک شد و شیخ حسین خان مجروح شد و بقیه هم از ادامه عملیات منصرف شدند. ولی گروهی از نیروهای رئیس علی دلواری با حمله به گروهی از سواران انگلیسی که در آن نزدیکی حضور داشتند حمله کرده و چند افسر انگلیسی از جمله سرگرد ایفانت (Oliphant) کنسول سابق بریتانیا در اهواز وعده ای هندی را به قتل رسانند. (ارباب، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

نیروهای انگلیسی هم با توجه به مواضع ضد انگلیسی مردم و دولت ایران و حادثه بوجود آمده در ۲۶ رمضان ۱۳۳۳/۱۸ اوت ۱۹۱۵ طی یک حمله نظامی بوشهر را اشغال کردند و با تصرف کلیه ادارات دولتی پرچم ایران را از فراز فرمانداری پایین کشیده و پرچم انگلستان را جایگزین آن کردند. رفت و آمد در شهر را تحت کنترل گرفته و علاوه بر آن حاکم بوشهر موقر الدوله و ۱۴ نفر دیگر از آزادیخواهان را به هندوستان تبعید کردند. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۱: ۴۸) در ادامه انگلیسی‌ها با تدابیری به محاصره ی اقتصادی برازجان دست زدند و درآمد تلگرافخانه بوشهر مصادره و کلیه اموال تنگستانیها در گمرک بوشهر و بحرین توقیف و کلیه ی حساب‌های بانکی سران تنگستانی در شعبه بانک شاهنشاهی بوشهر مسدود شد. (یا حسین، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

بعد از این واسموس به رویس تلگراف کرد و برای تصرف بوشهر تقاضای فشنگ و مهمات کرد، در این حین واسموس به شیراز رفت و امور کنسولی شیراز را با جانشینش وسترو واگذار کرد، سفارت آلمان در تهران به واسموس اطلاع داد برای عملیات باید منتظر



بازگشایی راه بالکان بماند. با این حال واسموس توانست با کمک نیروهای ژاندارمری مقداری سلاح و تجهیزات و چند توپ تدارک ببیند. (داگوبرت فن میکوش، ۱۳۷۵: ۱۷۳) برقراری ارتباط خبری برای واسموس اهمیت خاصی داشت، زیرا او فقط از این راه می توانست اخبار جنگی را که برای فعالیت های تبلیغاتی او بسیار مهم بود دریافت کند پس از انصراف واسموس از مقام کنسولی تلگرافهای او در برازجان پذیرفته نمی شد وی در هنگام توقف در شیراز از راه دادن رشوه توانست ارتباط با برازجان را دوباره بگشاید و پس از آن با وسترو و از طریق او با تهران ارتباط داشت.

از طرف دیگر در شیراز واسموس متوجه شد که چهار کشتی جنگی دلوار را زیر آتش گرفتند و هم زمان با آن، سربازان هندی در منطقه پیاده شدند. واسموس با آگاهی از این اخبار سریعاً به سوی تنگستان حرکت نمود. در نتیجه جنگ و گریز و تعقیب و تهاجم علیه یکدیگر شدت گرفت و نیروهای انگلیسی در سراسر بوشهر خندق و حصارهای از سیم خاردار کشیدند و یازده پست نظامی برای مقابله با تنگستانی ها در اطراف آن برقرار نمودند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). با توجه به توان طرفین آشکار بود که جنگ طرف پیروزی نخواهد داشت، بخشی از قوای چند هزار نفری انگلیس که میتوانست در جبهه های بین النهرین بجنگد در این نواحی سرگرم شد یا به تحلیل رفت و یا به هر صورت از ادامه عملیات باز ماند و خسارات اقتصادی زیادی بر بریتانیا وارد آمد و این درست همان چیزی بود که واسموس در پی آن بود. هر چند این تلاش ها تنها ساخته و پرداخته وی نبود ولی بی شک در ایجاد آنها نقش حساسی داشت.

فعالیت ها و اقدامات واسموس و وسترو در شیراز:

در اثنای درگیری ها در بوشهر و جنوب ایران همواره چهار (۴) فروند کشتی انگلیس به همراه تعداد زیادی از نظامیان سر تا سر بحر عمان را می پیمودند تا از حمل اسلحه برای واسموس و یارانش جلوگیری نمایند. (رکن زاده آدمیت ۱۳۴۱: ۵۱) از طرف دیگر سفارت انگلیس مقدمات برکناری مخبر السلطنه را در شیراز فراهم کردند. مخبر السلطنه در مورد اقدامات انگلیسی ها بر ضد خودش می نویسد: چون وی در برلن

درس خواند او را طرفدار آلمان می دانند و همین باعث عزل وی از والیگری شیراز شد. (مهدیقلی هدایت ۱۳۶۳: ۲۷۱)

با عزل مخبر السلطنه از شیراز دریاپیگی به حکومت بنادر منصوب و سرانجام در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ وارد بوشهر شد و حکومت آن را از سوی دولت ایران به عهده گرفت ولی اوضاع تغییری نکرد و امور مانند قبل براساس میل انگلیسی ها در جریان بود، پس از تصرف بوشهر بوسیله نیروهای انگلیسی آلمانی ها و طرفدارن آن ها بر شدت تبلیغات خود افزودند.

اوضاع در شیراز بر ضد بریتانیا به سرعت تغییر یافت و شدت گرفت و گروههای مردمی بر علیه انگلیسی ها بسیج شده و به تعلیم آموزش های نظامی مشغول شدند. هر روز نامه های تهدید کننده توسط مجاهدان به کنسولگری شیراز فرستاده می شد. به طوری که اوکانر کنسول انگلیس در شیراز معتقد بود کنسول آلمان در شیراز عده ای را برای ترور اتباع انگلیسی اجیر کرده است. وی در نامه ای به مقامات دولتی ایران، ضمن تذکر در مورد تحریکات طرفدارن آلمان خواستار بی طرفی ایران در جنگ شد وی با توجه به وخامت اوضاع، مسولیت جان خود را به عهده ژندارمری واگذار کرد و فرمانده ی ژندارمری را به بازیچه ای در دست آلمانی ها و مسول اصلی تحرکات ضد انگلیسی دانست. (اوکانر ۱۳۷۶: ۱۰۸)

برای همین تدابیری اندیشید تا راههای ورود پول را برای ژندارمری مسدود نماید از طرف دیگر اهالی فارس نیز که مایل به ادامه ی کار ژندارمری بودند با اقداماتی سعی کردند تا از نظر مالی به ژندارمری کمک نمایند. روزنامه ی جام جم در این مورد می نویسد: حاکم فارس در جلسه ای با حضور مردم از آن ها خواست که چون بودجه مملکتی توانایی پرداخت حقوق ژندارمری را ندارد هرکس به عنوان اعانه مبلغی به قدر استطاعت خود بپردازد. تجار و ملاکین شیراز هم به دولت پیشنهاد کردند که ثلث مالیات آن ها جهت پرداخت حقوق عقب افتاده ژندارمری منظور شود. (ارباب، ۱۳۸۳: ۲۲۴)

فشارهای اوکانر نتیجه ی عکس داد و غلامعلی نواب معاون وی مورد سوی قصد قرار گرفت و کشته شد. و سترودر شیراز کمیته ی حافظین استقلال راتشکیل داد که فقط

افراد قابل اطمینان در آن پذیرفته می‌شدن و با متحد شدن با علما و بازرگانان و اعضای حزب دمکرات و اقشار مختلف مردم برای رهایی ایران از اشغال بیگانگان یکدل شدند. ضیا الدین واعظ در دروازه باغشاه و مسجد نو، بر ضد اقدامات انگلیسیها علنا سخنرانی و مردم را به جهاد دعوت کرد، در همین حال شایعاتی در شیراز دهان به دهان پیچید که قوام الملک ۱۳۵ هزار تومان از اوکانر پول دریافت کرده و ۴۰۰ هزار نفر آماده کرده که در شیراز به نفع انگلیسی ها اقداماتی انجام دهد، بعد از کنار زدن مخبر السلطنه از ایالت فارس اوکانر تصمیم گرفت به اتفاق قوام الملک رییس ایلات خمسه با فعالیت آلمانی ها مقابله نماید، قوام الملک با عده ای از افراد ایل خود به شیراز آمد و در اطراف قصر آینه مستقر شدند، ولی موقعیت وی چندان استوار نبود، زیرا نیروهای ژاندارمری کنترل شهر را در دست داشتند. اوکانر تصمیم داشت عملیات را آغاز کرده و با دستگیری آلمانی ها و هوادارانشان، ژاندارمری را از نیروهای میهن پرست پاکسازی کند و بر شیراز مسلط شود. (همان، ۲۲۴-۲۲۷)

وسترو که خود نمیتوانست بنابر مقتضیات کنسولی عملا کاری انجام دهد به واسموس اطلاع داد که به همراه عده ای از افراد شیخ حسین به شیراز بیاید. واسموس به دلیل اوضاع خاص بوشهر حاضر نبود تنگستان را ترک کند، شیخ حسین را تشویق نمود تا به ناصر دیوان کازرونی دستور دهد صد نفر از افرادش را برای کمک به شیراز روانه کند. پس از این وسترو تصمیم گرفت به کمک کمیته حافظین استقلال و نیروهای ژاندارمری نقشه خود را بر ضد انگلیسی ها اجرا کند.

در روز دوم محرم ۱۳۳۴/۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ کمیته ی حافظین استقلال ایران کنسولگری انگلیس در فارس را با نیروهای ژاندارمری به محاصره در آورده و طی التیماتومی ۳۰ دقیقه به اوکانر وقت دادند که یا تسلیم شود یا کنسولگری و خانه های اتباع به توپ بسته خواهند شد. اوکانر شرایط را پذیرفت. هم چنین به دستور وسترو کلیه ی راههای اصلی منتهی به شهر و اماکن مهم تحت نظارت قرار گرفته بود و اطراف کنسولگری و سایر نقاط حساس محاصره شده بود تا از کمک احتمالی قوام جلوگیری شود. (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۱۶-۱۲۰)

فرمانده جنگ ژاندارمری شیراز در دست مازور علی قلی خان پسیان بود و به دستور وی کنسول گری انگلستان و بانک شاهنشاهی و اداره ی تلگراف هند و اروپا و کنسول و اتباع بریتانیایی مقیم شیراز همگی توقیف شدند و ادارات دولتی به تصرف نیروهای ژاندارمری درآمدند. پس از دستگیری اتباع انگلیسی در شیراز آزادیخواهان در شیراز به زایر خضرخان پیغام دادند که به احترام او و به تلافی اقدامات انگلیسی ها در بوشهر تصمیم گرفته اند که اسرای انگلیسی را در اهرم زندانی کنند. واسموس به کازرون رفت و ناصر دیوان رابه شورش بر علیه انگلیسیها دعوت کرد. همچنین از وی خواست هنگام عبور اسرا از کازرون برنامه ای تدارک ببیند تا مردم با ابراز شغف و شادمانی از اسارت نیروهای انگلیسی بر عمل انقلابی آزادیخواهان شیراز صحنه گذاشته باشند. البته در تمام طول راه ایرانی ها از این پیشنهاد ابراز مسرت و شادمانی می کردند. مجاهدین اسرای زن را تحت الحفظ به بوشهر نزد انگلیسی ها فرستادند و اسرای مرد را در اهرم زندانی کردند (کریستوفر سایکس، ۱۳۴۸: ۱۱۸-۱۱۹)

پس از کشمکش ها و مذاکرات فراوان بین نیروهای ژاندارمری و حافظین استقلال از یک سو و قوام از سوی دیگر و به بن بست رسیدن مذاکرات و سترو به قوام پیغام داد یا با دمکراتها همراه شود یا با وی به مانند یک دشمن رفتار خواهد شد، وقتی قوام داشت مقدمات مقاومت را فراهم می کرد، و سترو نیروهای ژاندارمری را به حمله به مواضع وی تحریک کرد.

در ۱۲ صفر ۱۳۳۴ درگیری آغاز شد و پس از ۱۲ روز درگیری قوام به جهرم گریخت، سلطان مسعود خان فرمانده هنگ ژاندارمری اموال به جا مانده از قوام را فروخت و پول آن را به معارف فارس اختصاص داد. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۲۹-۲۲۷)

قوام از جهرم به بوشهر رفت و در جمادی الاول ۱۳۳۴ ق با سرپرسی کاکس دیدار کرد، کاکس مبلغ قابل توجهی پول، چهار عراده توپ، چهار مسلسل، ۵۵۰ تفنگ و مقدار زیادی فشنگ در اختیار او قرار داد. (جیمز ما برلی، ۱۳۳۹: ۲۰۱)

در ربیع الاول و سترو به کرمانشاه رفت تا مقدمات کمک های مالی و نظامی به شیراز را تدارک ببیند و در غیبت وی افسران ژاندارمری و جانشینان و سترو در شیراز از قوام غافل شدند. چندی نگذشت که بین نیروهای ژاندارمری و کمیته حافظین اختلاف افتاد،

همچنین اعلامیه کمیته حافظین استقلال که مردم را مجبور می ساخت چاپ کمیته را قبول نمایند باعث نارضایتی اهالی شد. (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۰۳)

قوام از این فرصت استفاده کرد و اردوهای ژاندارمری رایکی پس از دیگری شکست داد، با تفوق نیروهای قوام الملک به شیراز نیروهای ژاندارمری و کمیته ی حافظین استقلال از هم پاشید و بسیاری از آن ها کشته و دستگیر شدند، (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۵۰)

در اوائل ماه مه ۱۹۱۶ م فرمانفرما به عنوان حاکم فارس تعیین شد و دولت تا زمان رسیدن او به شیراز از قوام الملک را مسول اداره ی شیراز کرد. (جیمز مابری، ۱۳۶۹: ۲۳۰)

سقوط شیراز و ادامه فعالیت واسموس در جنوب؛

با سقوط شیراز واسموس از اوضاع نگران شد ولی خان های منطقه ی ساحلی همه طرفدار وی بودند وی امید داشت که با تبادل زندانیان انگلیسی با اسرای آلمانی و ایرانی در بند انگلیسی ها و رفع تحریم ها بر ضد خان های ساحلی دوباره جنگی را بر ضد نیروهای انگلیسی تدارک ببیند، واسموس ترتیبی داد تا که در چغادک و گورک سنگرهای ساخته شد و گروههای دیدبانی نیز به مشیله اعزام کرد واسموس امید داشت تا کمکهای جدیدی از اروپا فرا برسد . از طرف دیگر خانهای تنگستانی برای آزادی اسرای انگلیسی که در اهرم بودند شرایطی اعلام شد. این شرایط عبارت بودند از : آزادی تمام آلمانی ها و ایرانیانی که در ایران توسط نیروهای انگلیسی بازداشت شده بودند و رفع توقیف از نقدینه های خان در بوشهر و احضار نیروهای انگلیسی از بوشهر؛ (همان، ۱۶۹)

ولی نیروهای انگلیسی برای اعمال فشار بر تنگستانیها در ۲۷ آوریل ۱۹۱۷ / جمادی الثانی ۱۳۳۴ روستای چغاوک را ویران کردند، محاصره ی اقتصادی تنگستان نیز بر مردم فشار فراوانی آورد وقتی گرسنگی و قحطی به نهایت درجه رسید واسموس از خوانین ساحلی خواست که با انگلیسی ها مذاکره کنند. (داگوبرت فن میکوش ۱۳۷۵: ۲۶۱- ۲۶۲)

در شوال ۱۳۳۴ مذاکرات برای آزادی زندانیان انگلیسی آغاز شد. واسموس خیلی تلاش کرد که در قبال آزادی زندانیان انگلیسی آلمانی‌هایی که به دست نیروهای انگلیسی در اوایل جنگ در بوشهر دستگیر بودند آزاد شوند، ولی این شرط در شرایط پیشنهادی خان‌ها ذکر نشد!

شرایط اصلاحی خان‌ها بدین صورت ارایه شد: ۱- آزادی ۱۶ نفر از اسرای ایرانی ۲- استرداد پول و بارهای خان‌ها که در بوشهر ضبط شده بود ۳- تضمین بازگشایی راه شیراز - برازجان - بوشهر. (ماهرلی، ۱۳۶۹: ۲۳۴)

پس از توافق نامه خان‌ها با مقامات انگلیسی در ۱۰ اوت ۱۹۱۶ / شوال ۱۳۳۴ زندانیان انگلیسی آزاد شدند و خان‌ها اطمینان دادند که به درگیری برضد انگلیسی‌ها خاتمه دهند. واسموس از این امر ناراحت شد و تصمیم گرفت برای همیشه جنوب را ترک و به بغداد برود. او سفر خود را آغاز نمود ولی در راه مورد حمله راهزنان قرار گرفت و به شدت مجروح شد. و بوسیله تنگستانیها برای استراحت و بهبودی به اهرم برگردانده شد. (داگوبرت فن میکوش، ۱۳۷۵: ۲۵۹)

در این هنگام پیشروی انگلیسی‌ها و ورود نیروهای سایکس به شیراز موجب شد که اهالی جنوب مطمئن شوند که هدف انگلیس‌ها تسلط بر ایران است. در سپتامبر ۱۹۱۸ / ذی‌الحجه ۱۳۳۶، مقامات انگلیسی تصمیم گرفتند به منظور باز شدن جاده بوشهر - شیراز که برای تسلط بر جنوب اهمیت داشت عملیاتی انجام دهند. انگلیسی‌ها در مذاکره با خان‌های محلی به آن‌ها گفتند که اگر اجازه دهند یک خط آهن سبک از سرزمین آن‌ها عبور نمایند آن‌ها سرکوب نخواهند شد. ژنرال داگلاس فرمانده ی نیروهای بوشهر گزارش داد در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۸ دولت ایران موافقت نمود که راه آهن ساخته شود و دستوراتی را به ماموران دولتی برای همکاری با نیروهای انگلیسی اعلام نمود ولی این دستورات در بین ایلات هیچ تأثیری نداشت زیرا ایلات تحت کنترل دولت مرکزی نبودند و سه تن از روسای مهم تنگستان چاه کوتاه و برازجان اولتیماتومی فرستادند و اعلام نمودند که درمورد تعمیر تلگراف اجازه خواهند داد ولی تا آخرین قطره ی خون با احداث راه آهن مبارزه خواهند نمود. (اریاب، ۱۳۸۳: ۲۵۹)

از نظر خان‌ها این اقدام انگلیسی‌ها نقض موافقتنامه‌ای بود که هنگام مبادله اسراء امضاء شده بود و آنها تصمیم گرفتند از وطن خود دفاع کنند در اواخر نوامبر ۱۹۱۶/محرّم ۱۳۳۵ جراحات واسموس بهبود پیدا کرد، و در این راه از واسموس کمک خواستند. واسموس در اهرم اتحادی چهارگانه بین سران ایلات یعنی شیخ حسن، زائر خضر خان، غضنفر السلطنه و ناصر دیوان کازرونی بر قرار کرد. (داگوبرت فن میکوش ۲۸۰، ۱۳۷۵-۲۸۲)

آن‌ها در مواضع قبلی خود در اطراف مشیله و در مسیر بوشهر مستقر شدند. شیخ حسین خان در چغادک و زائر خضر خان در گورک سنگر گرفتند، حاکم بوشهر با ارسال نامه‌هایی به آن‌ها متذکر شد که مقاومت بیهوده است و از آن‌ها خواسته شد چغاوک را ترک گویند در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸/نیروهای انگلیسی با حمله به مواضع آن‌ها موفق به شکست آن‌ها شدند آن‌ها بعد از مدتی وارد مشیله و اهرم شدند ولی زائر خضر خان و واسموس فرار کرده بودند در ۲۰ اکتبر غضنفر السلطنه تسلیم شد و اجازه یافت که نیروهای انگلیسی را به برازجان راهنمایی کند، او به وعده‌ی خود عمل نمود ولی به تحریک هوادارانش فرار کرد و در کوهستان‌های اطراف پناه گرفت زائر خضر خان نیز در نوامبر ۱۹۱۸ با مقامات انگلیسی وارد مذاکره شد اما پیشنهادهای آن‌ها را نپذیرفت و بدین ترتیب خان جدیدی به ریاست آن منطقه تعیین شد. ناصر دیوان کازرونی و خانواده اش نیز از کازرون فرار کردند و در شیراز تحت الحفظ قرار داشتند تا این که پس از خروج انگلیسی‌ها به کازرون بازگشتند. (سفیری ۱۳۶۴: ۲۶۷-۸)

واسموس نیز پس از خروج از اهرم قرارگاه خود را در دهکده‌ی طلحه قرار داده بود و با دوستش اورتل در یک برج قدیمی زندگی می‌کرد. در نوامبر ۱۹۱۸/صفر ۱۳۳۶ واسموس از سوی فرمانده نیروهای انگلیسی در بوشهر نامه‌ای دریافت نمود که به او خبر داد شده بود که جنگ خاتمه یافته و از وی خواسته شده بود با دوستش اورتل یک هفته فرصت دارند که خود را به اولین پادگان انگلیسی معرفی نماید در صورت خوداری از این کار در هنگام دستگیری با آنان به عنوان اسیر جنگی رفتار خواهد شد. واسموس و اورتل اعلام داشتند که از دولت آلمان فرمانی دریافت نکرده‌اند و تسلیم نیروهای انگلیسی نخواهند شد، فرمانده‌ی پادگان بوشهر پس از جوابیه‌ی واسموس تصمیم به

بازداشت وی کرد. (کریستوفر سایکس، بی‌جا: ۲۰۶) واسموس و دوستش اور تل در لباس دو فرد انگلیسی و روس تصمیم گرفتند خود را به تهران برسانند آن‌ها در فوریه ۱۹۱۹/جمادی الاول ۱۳۲۷ راهی تهران شدند.

آنها در ۲۵ مارس توسط نیروهای ژاندارمری در قم دستگیر شده و به تهران فرستاده شدند در تهران سفارت اسپانیا حافظ منافع آلمان بود و کاردار سفارت آلمان به دولت ایران اصرار کرد که زندانیان تحویل سفارت آلمان شوند، تا آنها را به وطنشان باز گردانند ولی به علت سابقه فرار واسموس، کاکس وزیر مختار بریتانیا در ایران مخالف این امر بود سرانجام پس از مذاکرات زیادی که بین مقامات انگلیسی و نماینده آلمان و سفارت اسپانیا صورت گرفت واسموس قول داد که دیگر بر ضد بریتانیا اقدامی نکند. بدین ترتیب قرارداد واسموس را به عنوان یک آلمانی و نه یک زندانی تحویل مقامات انگلیسی بدهند و آن‌ها هم او را به آلمان بفرستند. سرانجام واسموس در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ به آلمان رسید. (داگوبرت فن میکوش ۳۴۹، ۱۳۷۵-۳۵۸) واسموس چنان به منطقه جنوب خو گرفته بود که سالها پس از پایان جنگ دوباره به این منطقه بازگشت و در میان یاران قدیم به ترویج کشاورزی صنعتی مشغول شد.

سال‌ها پس از پایان جنگ، بلفور ادعا کرد که دولت انگلیس برای به دست آوردن نفوذ مجددش در جنوب ایران در سال ۱۹۱۵م ماهانه مبلغی معادل ۲۵۰ هزار مارک برای جلوگیری از اقدامات واسموس متحمل گشته است در حالی که وی با ارقام کوچک و خنده آوری یک تنه عملیاتش را به پیش می‌برد (همان: ۱۲۸)

نتیجه گیری:

پس از شروع جنگ جهانی اول و نقض بی طرفی دولت ایران از طرف آنان، ضدیت مردم و ملی‌گرایان ایران با متفقین و در رأس آن روس و انگلیس به اوج خود رسید. در این بین قدرت نوظهور آلمان که دایه‌ی حفظ استقلال ملت‌های دیگر را سرلوحه‌ی شعارهای خود قرار داده بود، در پی استفاده از فضای بوجود آمده و ضربه زدن به روس و انگلیس بود. به همین خاطر افرادی را در قالب هیئت‌هایی به ایران اعزام کرد تا با اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده به منافع متفقین بالخص انگلیسی‌ها در جنوب ایران

ضربه بزنند. آنان در این راه از احساسات وطن دوستانه ی مردم، عشایر غیور و ملی گرای ایران و تنفرشان از انگلیسی ها استفاده ی فراوانی بردند. یکی از نمایندگان کاردان آلمانی ها در این هیئت ها، ویلهلم واسموس بود. واسموس به محض ورود به ایران، مردم ایران را به صورت حساب شده به مقابله با اشغالگری های انگلیس و دوستی با آلمان و متحدین تشویق کرد، امری که مردم ایران نیز خواهان آن بودند. وی قبل از جنگ در بوشهر، در کنسولگری آلمان در بوشهر فعالیت داشته بود. و به محض ورود به ایران، خود و همراهانش با داشتن مصونیت کنسولی توسط نیروهای انگلیسی مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. وی به زودی تصمیم گرفت که رویه جدیدی در تقابل با سیاست های بریتانیا در پیش بگیرد با اینکه سمت کنسولگری شیراز را داشت، با فراهم شدن شرایط پیاده کردن برنامه هایش، از مقام کنسولی اش استعفا، و با استقرار در برازجان با بهره گیری وجهت دهی احساسات میهن پرستانه مردم اتحادیه ای از خان های محلی و عشایر منطقه تشکیل داد و در جهت پیشبرد اهدافش به تجهیز و آموزش های چریکی آنان همت گماشت وی با سخنرانی ها و پخش اعلامیه ها، سراسر جنوب را به یک خیزش ملی برضد انگلیسی ها برانگیخت؛ در پی آن در بوشهر درگیری های گسترده و خونینی بین مردم و خان های ساحلی و نیروهای انگلیسی صورت گرفت که علی رغم تلفات بی سابقه ارتش انگلستان و خسارات مالی و جانی فراوان بر مردم منطقه، بوشهر به تصرف انگلیسی ها در آمد به تلافی عملیات انگلیسی ها و اشغال بوشهر و پائین کشیدن پرچم ایران در این بندر، مردم و ملی گرایان فارس و افسران ژاندارمری با تحریک واسموس و همکاری وسترو، کنسول گری انگلیس در شیراز را تصرف کرده و افراد آنرا به اسارت گرفتند. اسراء را به احترام مجاهدتهای خان های ساحلی به برازجان فرستادند. این اقدام تا مدت ها به تهدیدی برای تحرکات بعدی انگلیسی ها تبدیل گشت.

جنوب ایران تا پایان جنگ برای انگلستان به صورت انبار باروتی که هر آن ممکن بود بوسیله واسموس و همکاران ایرانی اش منفجر شود؛ به صورت یک مناقشه دایمی باقی ماند. اقدامات واسموس و هیئت های آلمانی در کوتاه مدت ضربات و خسارات مالی، نظامی و جانی فراوانی بر انگلستان تحمیل کرد. آنهم درست زمانی که به وحدت هرچه بیشتر نیروهایش در جنگ نیاز مبرم داشت و می توانست در میدان های جنگ در بین

النهرین و اروپای مرکزی و... در برابر حمله های متحدین و آلمان ها از قدرت آنان بهره گیرد.

نتیجه جنگ و شکست متحدین و صدمات وارده به آلمان، باعث شد تا دستاوردهای زحماتی که توسط افرادی هم چون واسموس در کوتاه مدت نصیب این کشور در صحنه سیاسی ایران شده بود نیز موقتا بر باد رود و آلمان موقتا از صحنه سیاسی ایران کنار زده شود. هرچند در سالها بعد در دوره رضاشاه؛ آلمانها به عنوان یکی از بزرگترین شرکای ایران در عرصه سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل شدند. ولی هیچ گاه نتوانستند در دراز مدت نفوذ سیاسی اقتصادی و نظامی انگلیس و روس در ایران را با چالش جدی مواجه کنند.

منابع فارسی:

- اخگر، احمد؛ زندگی من از هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، [بی جا]: اخگر، ۱۳۶۶.
- اوکانر، فردریک؛ خاطرات فریدریک اوکانر، ترجمه حسن رنگنه، تهران: رنگنه، ۱۳۷۶.
- ارباب، معصومه؛ روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول، تهران: موسسه مطالعات تاریخ ایران، ۱۳۸۳.
- باست، الیور؛ آلمانی ها در ایران (نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه)، ترجمه حسین بنی احمد، تهران: شیرازه، ۱۳۷۵.
- بیات، کاوه؛ اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران، قم: مرکز بوشهر شناسی، ۱۳۷۷.
- رکن زاده آدمیت، محمد حسین؛ فارس و جنگ بین الملل، تهران: اقبال، ۱۳۴۹.
- سفیری، فلوریدا؛ پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- سایکس، کریستوفر؛ فعالیت های جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، [بی جا]: وحید، [بی تا].
- فن میکوش، داگوبرت؛ واسموس لارنس آلمانی، ترجمه فرشته اعظم امیر فخرائی، تهران: نویسا، ۱۳۷۵.

کاتوزیان، محمدعلی (همایون)؛ اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. تهران: مرکز، ۱۳۷۷.

لیتن، ویلهلم؛ خاطرات لیتن سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، تهران: ایرانشهر، ۱۳۶۸.

ملایی توانی، علیرضا؛ ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.

مدنی، جلال الدین؛ تاریخ تحولات روابط خارجی ایران (از مشروطیت تا انقراض قاجاریه)، تهران: پایدار، ۱۳۸۲.

مابری، جیمز؛ عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا، ۱۳۶۹.

نیدرمایر، اسکارفن؛ زیر آفتاب سوزان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

هدایت، مهدی قلی؛ خاطرات و خطرات، تهران: زواره، ۱۳۶۳.

یاحسینی، سید قاسم؛ رئیس علی دلواری، تهران: شیرازه، ۱۳۷۶.

منابع لاتین:

1. Gehrke, Ulrich. *Persien in der Deutschen orientPolitik Wahrend des ersten wellkriengas (2Bde)*, Stuttgart, Kohlhammer, 1960.
2. Bosworth, E., and C. Hillenbrand, ed. 1983. *Qajar Iran: Political, social and cultural change, 1800-1925*. Costa Mesa, CA: Mazda.